

کوه سفیدی پیر رسید شیر آوردند یابن مسعود رضی الله عنه که بد که
من کو سفندم دم نگاهم داتم رسول الله علیه و سلم با او کبر رضی الله
عنه بمن که شدند رسول الله علیه و سلم کنتای کو که هیچ شیر
داری گفت آری و لیکن من استمکنت هیچ میش داری که با رحمت
نشده باشد همچنان میشی آوردم پشان و پرا بدست مبارک خود
پیسو و شیر بسیار فرود آمد خود بنوشید و ابو بکر را نیز برد و بعد از آن
پیش وی آمد و گفتم مرا ازین تعلیم کن دست مبارک من فرود
آورد و گفتم تو که دگر معنی **وازا بجمل آنست** که قوت رجولیت پوی
وی می کند که برادر رحمت نساء قوت جهل دارد بود و گاه بودی
در یک ساعت از شب یا روز بر همه نساء خود از جز او بر ساری
و همه بازده تن بودند بگذشتی سلی کینز که وی رضی الله عنه گفته
است که رسول الله علیه و سلم بر زمان نکا خود کذشت
وازه هر کسی پیشی زان که بد بگیری رسد غسل آورد و فرمود که این
پاکیزه تراست و خوشتر **وازا بجمل آنست** که حشمت و بزرگی وی
در چشمها و دلها پیش از بخت و بعد از آن که شرف کان که کذب
وی و ایذ آه اصحاب وی می کردند و در فاطمه خودی کرد که بوی
آزار رساند چون بوی رسیدند و پرا بزرگی داشتند و فضا
حاجات وی می کردند و گاه بودی کسی چاکه برانیده بودی
پشت بر وی معلوم شدی و روزه برانام وی افتادی و این از آنکه
کوه سفیدی پیر رسید شیر آوردند یابن مسعود رضی الله عنه که بد که
من کو سفندم دم نگاهم داتم رسول الله علیه و سلم با او کبر رضی الله
عنه بمن که شدند رسول الله علیه و سلم کنتای کو که هیچ شیر
داری گفت آری و لیکن من استمکنت هیچ میش داری که با رحمت
نشده باشد همچنان میشی آوردم پشان و پرا بدست مبارک خود
پیسو و شیر بسیار فرود آمد خود بنوشید و ابو بکر را نیز برد و بعد از آن
پیش وی آمد و گفتم مرا ازین تعلیم کن دست مبارک من فرود
آورد و گفتم تو که دگر معنی **وازا بجمل آنست** که قوت رجولیت پوی
وی می کند که برادر رحمت نساء قوت جهل دارد بود و گاه بودی
در یک ساعت از شب یا روز بر همه نساء خود از جز او بر ساری
و همه بازده تن بودند بگذشتی سلی کینز که وی رضی الله عنه گفته
است که رسول الله علیه و سلم بر زمان نکا خود کذشت
وازه هر کسی پیشی زان که بد بگیری رسد غسل آورد و فرمود که این
پاکیزه تراست و خوشتر **وازا بجمل آنست** که حشمت و بزرگی وی
در چشمها و دلها پیش از بخت و بعد از آن که شرف کان که کذب
وی و ایذ آه اصحاب وی می کردند و در فاطمه خودی کرد که بوی
آزار رساند چون بوی رسیدند و پرا بزرگی داشتند و فضا
حاجات وی می کردند و گاه بودی کسی چاکه برانیده بودی
پشت بر وی معلوم شدی و روزه برانام وی افتادی و این از آنکه

داد گفتم برو و آنجا مسجدی بنا کن و این آب را با آب دیگر
بیا نیز و در آنجا پیشی که درین برکت بسیارها امید بود آن
شخص چنان کرد مسجدی بغایت رفیع و پر برکت آمد و در وی
کیا می بردید که زمستان و تابستان خشک نمی شد **وازا بجمل
آنست** که از چای دلوئی آب پیش رسول الله علیه و سلم
آوردند از آن دلو آب بیاشامید و اندک آب از دکان مبارک
خود در دلو ریخت آن دلو را در چاه ریختند از آن چاه بوی
مشکی آمد **وازا بجمل آنست** که نیایی چشم وی چنان بود که
هر چه از پیش روی دید از پس پشت نیز می دید و همچنین که
در روشنائی می دید در تاریکی نیز می دید وی آن روی در تاری
بازده ستاره می دید صلی الله علیه و سلم **وازا بجمل آنست**
فصاحت لسان و بلاغت وی صلی الله علیه و سلم جمیع کلم و
بمعنی حکم مخصوص بود زبان همه قبایل عرب و طوایف
ایشانرا نیکی دانست و با هر کسی بزبان وی سخن می گفت
چنانکه بسیار بود که فهم آن براه اصحاب مشکل می شد و از وی
شرح آن می طلبیدند **وازا بجمل آنست** که جماعتی که زندان
ز باغید رسول الله علیه و سلم شکسته بودند هرگز فرزندان
ایشانرا ندندان که باغی نبی رست **وازا بجمل آنست** که دست
مبارک وی هر چه رسیدی خیر و برکت کنی چنانکه چون به

کوه سفیدی پیر رسید شیر آوردند یابن مسعود رضی الله عنه که بد که
من کو سفندم دم نگاهم داتم رسول الله علیه و سلم با او کبر رضی الله
عنه بمن که شدند رسول الله علیه و سلم کنتای کو که هیچ شیر
داری گفت آری و لیکن من استمکنت هیچ میش داری که با رحمت
نشده باشد همچنان میشی آوردم پشان و پرا بدست مبارک خود
پیسو و شیر بسیار فرود آمد خود بنوشید و ابو بکر را نیز برد و بعد از آن
پیش وی آمد و گفتم مرا ازین تعلیم کن دست مبارک من فرود
آورد و گفتم تو که دگر معنی **وازا بجمل آنست** که قوت رجولیت پوی
وی می کند که برادر رحمت نساء قوت جهل دارد بود و گاه بودی
در یک ساعت از شب یا روز بر همه نساء خود از جز او بر ساری
و همه بازده تن بودند بگذشتی سلی کینز که وی رضی الله عنه گفته
است که رسول الله علیه و سلم بر زمان نکا خود کذشت
وازه هر کسی پیشی زان که بد بگیری رسد غسل آورد و فرمود که این
پاکیزه تراست و خوشتر **وازا بجمل آنست** که حشمت و بزرگی وی
در چشمها و دلها پیش از بخت و بعد از آن که شرف کان که کذب
وی و ایذ آه اصحاب وی می کردند و در فاطمه خودی کرد که بوی
آزار رساند چون بوی رسیدند و پرا بزرگی داشتند و فضا
حاجات وی می کردند و گاه بودی کسی چاکه برانیده بودی
پشت بر وی معلوم شدی و روزه برانام وی افتادی و این از آنکه
کوه سفیدی پیر رسید شیر آوردند یابن مسعود رضی الله عنه که بد که
من کو سفندم دم نگاهم داتم رسول الله علیه و سلم با او کبر رضی الله
عنه بمن که شدند رسول الله علیه و سلم کنتای کو که هیچ شیر
داری گفت آری و لیکن من استمکنت هیچ میش داری که با رحمت
نشده باشد همچنان میشی آوردم پشان و پرا بدست مبارک خود
پیسو و شیر بسیار فرود آمد خود بنوشید و ابو بکر را نیز برد و بعد از آن
پیش وی آمد و گفتم مرا ازین تعلیم کن دست مبارک من فرود
آورد و گفتم تو که دگر معنی **وازا بجمل آنست** که قوت رجولیت پوی
وی می کند که برادر رحمت نساء قوت جهل دارد بود و گاه بودی
در یک ساعت از شب یا روز بر همه نساء خود از جز او بر ساری
و همه بازده تن بودند بگذشتی سلی کینز که وی رضی الله عنه گفته
است که رسول الله علیه و سلم بر زمان نکا خود کذشت
وازه هر کسی پیشی زان که بد بگیری رسد غسل آورد و فرمود که این
پاکیزه تراست و خوشتر **وازا بجمل آنست** که حشمت و بزرگی وی
در چشمها و دلها پیش از بخت و بعد از آن که شرف کان که کذب
وی و ایذ آه اصحاب وی می کردند و در فاطمه خودی کرد که بوی
آزار رساند چون بوی رسیدند و پرا بزرگی داشتند و فضا
حاجات وی می کردند و گاه بودی کسی چاکه برانیده بودی
پشت بر وی معلوم شدی و روزه برانام وی افتادی و این از آنکه

Copyrighted material